



این خاطرات، افسانه نیست!

عجیب است که در بین همه سازمان‌ها و نهادهایی که باید برای ثبت و ضبط تلاش‌های تیربازاران نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی تلاش کنند، فقط انتشارات سوره مهر در باره کتاب‌هایی منتشر کرده است. شب یک تعداد این کتاب‌ها هم آن قدر نیست که بشود گفت حق مطلب ادا شده. خاطرات باب‌ابن‌زمنندگان مختص به در روزهای تحریر و جنگ، به سوی اهداف انقلاب اسلامی ایستادن و از خاک و خون دفاع کردن، آن قدر خواندنی است که اگر به خوبی ثبت نشود شاید در آینده آن به چندان در دسترس خواننده‌ها و پژوهشگران به نظر برسد. اما این است که برخی از پژوهشگران در پی ضبط بعضی مهمی از این خاطرات درباره اجکت‌ها و خلبانان در طول جنگ می‌سهند.

به مناسبت ۱۹ بهمن، روز نیروی هوایی به خاطرات چند خلبان نقبی زدیم

قَابِ خَاطِرَاتِ اسطُورِهِ هَايِ آسْمَانِ ايرَانِ



خلبان منوچهر شیرآقایی؛ بدون پاسپورت

در هفته‌های اول جنگ از صد و سی‌امی تهران برای مصاحبه با خلبان‌های پایگاه پوشهر گزارش‌هایی تهیه شد که خلعتیری و شیرآقایی از جمله خلبانانی بودند که در این مصاحبه‌ها شرکت کردند و شیرآقایی در مصاحبه خود به صدام قول داد هر روز بدون پاسپورت به کشورش سفر کند و برگردد. حقوق خلبانان شکاری در آن روزگار، ماهی ۱۳ هزار ۵۰۰ تومان بود که حقوق بالایی محسوب می‌شد. شیرآقایی با اشاره بد و کمبود امکانات رفاهی، از کمک‌های مردمی به پایگاه و خدمات رایگان مردم به خلبان‌های پایگاه پوشهر هم گفته است. او در ادامه، مسئولیت آتش نشانی پایگاه پوشهر را هم به عهده گرفت و خود تعمیر تجهیزات خراب و از کار افتاده آتش نشانی پایگاه را انجام داد. در نتیجه که این برهه، صبح‌ها به پروازهای برون مرزی می‌رفت و سپس به مسئولیتش در آتش نشانی پایگاه می‌پرداخت و گاهی اوقات عصرها نیز اقدام به پرواز جنگی می‌کرد.



خلبان فضل ا... جاوید نیا؛ تازه داماد

پیش از شروع جنگ، با ناآرامی‌های غرب کشور، بنا شد از خلبانان پایگاه اصفهان یک نفر به عنوان افسر کنترل زمینی به سنجند اجرام شود تا همراه نیروهای زمینی به طرف سقز حرکت کرده و در یادگان این شهر مستقر شود. قرعه این کار به نام جاویدنیا که تازه داماد بود، افتاد. او با وجود مخالفت دوستانش عازم ماموریت شد و در سقز با گروه چریکی شهید مصطفی چمران روبه‌رو شد. شایستگی جاویدنیا در رهبری عملیاتی که توسط خلبانان هوانیروز انجام شد، باعث شد شهید چمران از او برای کار در روزارت دفاع دعوت کند اما جاویدنیا با یادآوری این که خلبان ۱۴۱ است، این دعوت را رد کرد. چمران چند مرتبه به جاویدنیا اصرار و او نیز رد کرد. در نتیجه جاویدنیا توسط مصطفی چمران به عنوان مسئول عملیات هوایی یادگان سقز معرفی شد و تمام پروازهای منطقه را زیر نظر گرفت. این خلبان اولین پرواز جنگی خود را در عملیات کمان ۹۹ که روز اول مهر انجام شد، ثبت کرد. در این ماموریت، کشت هوایی، جلوگیری از نفوذ جنگنده‌های دشمن و حمایت از بمب افکن‌های خودی به عهده ۱۴۱‌هایی گذاشته شد که جاویدنیا یکی از خلبانان آنها بود.



خلبان جانباز امیر محمد عتیقه چی؛ فقط تعداد هواپیماها

در همان روزهای اول در لب مرز، حدود ۱۰ ردفیف به شکل زیگزاگی و با فاصله چندکیلومتر از هم، تعدادی آدم چیدند که وظیفه شان این بود که فقط شماره خودشان و تعداد هواپیماهای ایرانی را که از مرز می‌شدند در سیستم دست‌نشان بگویند. به این ترتیب عراقی‌ها اهداف ما را پیدا می‌کردند و به بعد اقل آن منطقه آماده‌باش می‌دادند و آنها هم قبل از رسیدن ما، آتش‌باری را شروع می‌کردند. عراقی‌ها آن طرف نمی‌توانستند در آب‌ریزند ولی این طرف، ایرانی‌ها می‌توانستند. گزندی مثل شورش‌های شهاب سلطانی، روی رودخانه کرخه توسط پادفند خودی‌ها نداشتند. این دو نفر از ۱۰ بیرون فوسفادلی در آب و زیر خورشودان‌ها فروختند.



خلبان صمد علی بالازاده؛ خوش اقبال

A portrait photograph of General H. K. Bhat, an elderly man with grey hair, wearing a green military uniform with various insignia and medals. He is looking slightly downwards and to his left.

بالا‌زاده ۱۱ اردیبهشت ۶۳ دهره
معلم خلبانی را شروع کرد و
شه‌ری‌روماه آن سال به پایگاه
وحدتی دزفول منتقل و یکی
از نیروهای گردان ۴۲ تاکتیکی
این پایگاه شد. سال ۱۳۶۵ در
روزهای عملیات والفجر ۸ و فتح
فاو در یکی از پروازهای بمباران،
هواپیمای بالا‌زاده مورد اصابت
گلوله پدافند ضد‌هوابی قرار
گرفت اما خوش‌اقبالی او در این

بود که پیش از انفجار گلوله در زمانه توپ ضد هوایی، از کابین خارج شده بود. او پس از عملیات و انفجار، برای آموزش دوره هواپیمانشاسی به نیرهای لشکر ۱۳ عاشری سیاه به اردوی آنها در اطراف سد زرف و بانبرهوی سیاه و اصطلاحاً به پیسجیچی‌ها (به نزدیکی آب و دوست شد)، «آن روزها تبلیغات شدیدی علیه سیاه می‌شد. فکر می‌کردم همه چیز به این بچ‌های سیاه می‌رسد و می‌دند ولی با چشم خودم دیدم نه گردان شان درست و حسابی بود و نه دسرشان».

خلبان اکبر صیاد بورانی؛ امتناع خلبان‌ها

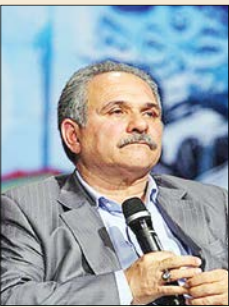
یکی از خاطرات جالب بورانی از اسارتش مربوط به استفاده از لفظ «برادر» بین اسراست. وقتی می خواستم بچه ها را صدا کنم، با لفظ برادر خطاب می کردم. در مقابل دسته ما، گروهی بودند که از نظر فکری آمادگی همکاری با عراقی ها را داشتند و از کلمه برادر بدشان می آمد.» درخواست منافقین از افسران و خلبانان بند زندان بورانی، برای همکاری و تبلیغات، یکی از خاطرات بورانی از این زندان است. در ایام کودتا از ترکیه وارد ایران کرده و جدا اما با امتناع خلبانان رو به رو شدند. پس خلبان های در بند تصمیم گرفتند هر یک از که موفق شدند با سربازان دوستی را برپا کرده و خبر از ساری خوشه را بیاورند.



خاطرات بورانی از این زندان است. در این طرح بنا بود منافقان، خلبان‌ها را برای کودتا؛ تزکیه و اربابان کرده و جمهوری اسلامی ایران را سرنگون کنند اما با امتناع خلبان‌ها روبه‌رو شدند. پس از شش ماه از شروع اسارت بورانی، خلبان‌ها را دربند تصمیم گرفتند هرطور شده، یک دستگاه رادیو تهیه کنند که موفق شدند با سرت‌رادیوی یکی از نگهبانان، بیرون ارتباط برقرار کرده و خبر آزادی رادیو خلبان‌ها را بشنوند.

خلبان محمد غلامحسینی؛ چشم‌انتظاری

یکی از خاطرات غلامحسینی از ورود به پایگاه همدان، مربوط به انتقال ناصر باقری از این پایگاه به پایگاه هوشهر است. در روز اسباب‌کشی باقری از خانه‌های سازمانی همدان، همسر خلبان مصطفی صغیری به پایگاه آمد و با اصرار خواست باقری سرنوشت واقعی همسرش را بگوید. باقری گفت: «خانم من دیدم همسر شما از هواپیما پرید بیرون. حالش خوب خوب است. اسیر شد.» اما با رفتن همسر دیگران اعتراف کرد: «روهای اول جنگ خودش پودر شد.» باقری به دوستانش همدان، چشم به هوشهر ماند و او را همسر صغیری با همسرش چند ماه دو سال رسید، خانه سازمانی را تخلیه کرد سازمانی در آن زمان به معنای شهادت ش



خلبان عبدالحمید نجفی؛ ۵ مایلی مرز ایران

کمتر از شش ساعت به سقوط شهر
پایه نمانده بود که فرمان تاریخی
امام خمینی (ره) برای آزادسازی
این شهر صادر شد و با تارومار گردان
نیروهای ضدانقلاب توسط ارتش
هلی کوپترهای هواپرواز، نیروهای شهید
مصطفی چمران از مرگ حتمی نجات
پیدا کردند. در ادامه آزادسازی پایوه در
روز ۲۸ مرداد ۵۸، یادگن سیدکا در عراق
شناسایی شد. بنا به آموزش رهنمایی
نیروهای نیروی هوایی، بنا شد وقتی
خارج شده و به نزدیکی مرز ایران رسید
۱۸ اردیبهشت ۵۹ ماموریتی به پایگاه دوم
این نیروها بود. در این ماموریت مصطفی
عبدالحمید نجفی به عنوان نفر شماره ۲
مابلی از ایران مبادرت کردند.



9

پایداری | ۱۴

RESISTANCE

چهارشنبه ۱۹ بهمن ۱۴۰۱ ■ شماره ۶۴۲۷

خون نگار

برای سالگرد شهید علی محمودوند

مملکت کارهای مهم تر دارد!

در سالگرد شهادت شهید بزرگ
علی محمودوند، هیچ ندارم بگویم
جز این‌که: خفه خون گرفته‌ام! آن
روزها که ما غرق مادیات بودیم و سر
پست و مقام جنگ‌ها داشتیم،
کسانی بودند که غریبان و مظلوم،
فقط از سراسر احساس وظیفه،
میدان‌های می: فکه، ادرن: دیدند



به مسند قدرت تکیه زده و متکیانه می‌گفتند: «پس است این کاروان‌های مرگ (تشییع پیکر شهدا) را جمع کنید. مردم از جنگ خسته شده‌اند... همان‌ها توصیه کردند به «تشییع از صدام ملحد پست، روزی برای عنوان «روز مفقودین» نام‌گذاری کنیم و از آن به بعد همه مفقودالائراها را شهید اعلام و تشییع و تحفص و تشییع شهدا را تعطیل کنیم و از سبب بود نقل این حرف‌های تلخ همچون زهر هلال را از زین کاسانی بشوئیم که بآبادن مجاری و رفرتش جنگ هست، سالها، به طغشقه و شلیقه و ملاطحت و پرت زدن تا تکیه جامانده شهدا را، برای پدران و مادران چشم انتظار بیايند.

راست می‌گفتند. مملکت کارهای مهم‌تر از آنها داشت. اختلاس‌های فامیلی، دزدی‌های شهرداری، تحصیل آقاها در آمریکا و انگلیس و کانادا و آمریکا، اداره کارخانه‌ها و شرکت‌های بزرگ اقتصادی توسط بیجه‌های کوچولو، حضرات که می‌خواستند مشق قدرت بنویسند، لعنت خدا بر آنهاست! پست فطرتان که در جزیره زیبا و رویایی کیش! روی کانایه مدام داده و منتظر بودند ببینند نیمه‌های شب، جگرگوشه‌های مردم در تشنگی و امراضی چه می‌کنند. اگر پیروز شده‌ای که به دلیل دلچسپی و فرماندهی ما بود! اگر شکست خوردند، تقصیر دیگران!

راست می‌گویند: «پیروزی صدتاپدر و مادر دارد، ولی شکست همواره یتیم است.» ۲۲ بهمن ۱۳۷۹ علی محمودوند، فرمانده گروه تفحص و کشف شهدا، در فقه جاویدان شد. رفت تا یک سال بعد، مجید یازوی هرویش گردد و آسمانی شود. محمودوند مشغول عملیات تفحص و کشف شهدا بودند.

شهر در ذوق و شوق سال نو غرق بود. دولتمردان دنبال سازندگی و سدسازی بودند. یکی گفته بود: «مردم از جنگ خسته شده‌اند. آرامشی می‌خواهند.» منظور او از مردم خسته، کسی نبود جز آقا‌زاده‌هایش که در فرنگ مشغول آموختن دروس ویژه بودند که سال‌های بعد جواب پس دادند و کشور را به فتنه کشیدند. «کاوراهای مرگ» همان کاروان شهدای آموختن بودند که با زحمت جبهه‌های تفحص کشی شده و به آغوش خانواده‌ها بازگشت داده می‌شد. و این دستور، سرمشقش را از صدام حسین گرفته بود. صدام که با هشت سال جنگ، امید داشت ایران را اشغال و انقلاب را سرنگون کند، هیچ چیز به دست نیامد جز آن‌بوهی کشته و شکستی فزاینده. بار سال، ۶۹ سه روز را روز مفقودین اعلام کرد و گفت: «از این به بعد همه مفقودین جزو قربانیان جنگ محسوب می‌شوند و هیچ کس ندارد نامی از مفقودین بیاباد یا برای آن‌هم مراسم بگیرد.» از آن به بعد بود که حتی در ایوان پیکر شهدای ما با اسامد سراسران‌شان، آن‌ها را توصیف نمی‌کردند یا می‌گفتند پشت خاکریز خودشان آمدن می‌کردند تا آرامش شهرهای‌شان به هم نخورد!

همچنین هیچ عددی در یک سطر یا ستون مربع بزرگ ۹ در ۹ تکرار نشده باشد.

		1		۳		۸								۴		۲		۳			
	۷		۶		۵		1							۵		1	۶		۹		
۳		۸		۲		۵		۷						۲	۸		۷		۴		1
	۴						۳											۶			
1		۷				۶		۸						۸	۵			۷		۲	
	۹						۵								۷				۴		
۶		۵		۷		۹		1						۵	۷		۸		۶		۴
	1		۵		۲		۸								۴		۲		۷		۸
		۳		۶		۴				۹					۲		۳		۹		

			5	4			
		3			2		
			1	7			

		۷		۸		۲			۵			۶		۱		۲		
		۱		۹		۲		۶				۵		۳		۷		۶
۲		۸		۴		۵		۹				۷		۸		۴		۳
	۷						۵						۲				۹	
۶		۵					۹						۶		۹		۵	
	۴							۲						۸				۸
														۸				۱
۷		۶		۲		۳		۱					۸	۵		۷		۱
	۳		۸		۹			۴						۳		۵		۹
		۹		۱		۶							۲		۳		۴	

Λ									
		ϕ		ι		ρ			
	ω		μ		ν		ς		
γ		λ		κ		η		ψ	
	τ						θ		
ς		η					ω		λ
	λ						ι		
λ		ω		ν		ι		η	
	μ		ω		η		τ		
		τ		μ		κ			